

نام‌های ترکیبی در برخی از زبان‌های ایرانی

آرزو رسولی (طالقانی) (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)
مجید طامه (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در نام‌گذاری ایرانیان، نام‌های مزدوج یا ترکیبی پرسامد است و این‌گونه نام‌گذاری‌ها معمولاً ریشه در اعتقادات مردم دارند، از این‌رو انواع گوناگونی از آنها در نام‌ها دیده می‌شود. در این مقاله، بیشتر نام‌هایی بررسی شده‌اند که از دو جزء متفاوت و مستقل ترکیب شده‌اند و در زبان‌های ایرانی باستان، میانه و نو صورت‌هایی از آنها مشاهده می‌شود. در این بررسی، مشخص می‌شود که این‌گونه نام‌گذاری در فارسی پدیده‌ای نوظهور نیست بلکه پیشینه‌ای دیرینه دارد و ریشه آن را باید در زبان‌های ایرانی باستانی و میانه باز جست.

کلیدواژه‌ها: نام‌های خاص، نام‌گذاری، نام‌های مزدوج، نام‌های ترکیبی، نام‌های ایرانی

۱. مقدمه

در علم مطالعه نام‌های خاص که اصطلاحاً آن را نام‌شناسی^۱ می‌نامند، علاوه بر آنکه ریشه و خاستگاه یک نام را مشخص و آن را معنی می‌کنند، به مطالعه و بررسی ساختاری و اجزای تشکیل‌دهنده آن نام نیز می‌پردازند و اجزای آن نام را تجزیه و تحلیل می‌کنند. برای مثال انواع ترکیب، شیوه ساخت ترکیب‌ها، سازه‌ها و وندهایی که در ساخت نام‌های خاص به کار می‌رود،

مورد تدقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

همان‌طور که سازه‌های^۱ متفاوت به‌کاررفته در ساخت نام‌های خاص می‌تواند بیانگر فرهنگ، اعتقادات و خاستگاه یک قوم باشد، بررسی ساختار نام‌های خاص ترکیبی نیز می‌تواند در این زمینه روشن‌گر و مفید باشد. برای مثال در نام‌های خاص ایرانی باستان سازه‌ی اسب در نام اشخاص دیده می‌شود و بیانگر سنتی هندواروپایی است که در شیوه‌ی نام‌گذاری اقوام هندوایرانی نیز تداوم یافته است؛ از جمله این نام‌ها می‌توان به -*Aurvat.aspa* («لهراسب، تحت‌اللفظ: دارنده‌ی اسب تندرو»)، -*Kərəsāspa* («گرشاسب، تحت‌اللفظ: دارنده‌ی اسب لاغر») و... اشاره کرد.

در رویکردی کلی نام‌های خاص را می‌توان مانند نام‌های عام به دو دسته‌ی بسیط و مرکب تقسیم کرد. نام‌های بسیط نام‌هایی هستند که در ساخت آنها فقط یک جزء به‌کاررفته است، مانند مهر، جم، وراز و... به‌لحاظ اجزای به‌کاررفته در نام‌های مرکب، آنها را می‌توان به چند دسته طبقه‌بندی کرد: ۱) نام یک خدا یا ایزد + یک صفت مفعولی، مانند اهرمزداد، مهرداد، مهربوخت و...؛ ۲) یک اسم یا صفت + یک صفت مفعولی، مانند فرخزاد، مردبود، انوش‌زاد و...؛ ۳) نام‌هایی که از کنار هم قرار گرفتن دو نام (اسم یا صفت) ساخته شده است، مانند برز آزاد، برز وه، انوش وه و...؛ ۴) نام‌هایی که ترکیبی از صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه هستند، مانند دخت‌انوش، ایران‌دخت، دخت‌آذر و...؛ ۵) نام‌هایی که از نام دو ایزد تشکیل شده‌اند، مانند آذرناهِید، آذر-مهر، زروان-ماه و...؛ ۶) نام‌هایی که از نام یک ایزد و نام یک آتشکده ساخته شده‌اند، مانند مهر آذرگشنسب، مهر آذر و هرام و... (صادقی ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۶). آنچه در اینجا مورد نظر ماست به گروه سوم، پنجم و تاحدودی گروه ششم نزدیک است. یعنی نام‌های ترکیبی‌ای که از دو یا چند جزء مستقل که به‌تئاهی نیز در نام‌گذاری به‌کار می‌روند تشکیل شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

توجه به ساختار و معنی نام‌های ایرانی از همان روزگار باستان وجود داشته است. یکی از نخستین اشخاصی که درباره‌ی نام‌های ایرانی سخن گفته هرودت است. او در این‌باره چنین

می‌گوید: «... چیز دیگری نیز هست که همیشه میان آنان رایج است؛ گرچه پارسیان توجهی به آن ندارند ولی آن را ذکر می‌کنیم: نام‌های ایشان که مطابق است با شخصیت و اشرافیت آنان، همه به حرف واحدی ختم می‌شوند، حرفی که دوریان‌ها آن را سان^۱ و ایونی‌ها سیگما^۲ می‌خوانند. اگر تحقیق کنید می‌بینید که نه فقط برخی نام‌ها که همه نام‌های پارسیان مانند هم به این حرف ختم می‌شوند» (هرودوت، تواریخ: ۱۳۹).

بررسی و مطالعه علمی و روشمند نام‌های ایرانی از سده نوزدهم مورد توجه پژوهشگران غربی قرار گرفت. یکی از نخستین آثار منتشرشده در این حوزه اثری است از آگوست فریدریش پوت (۱۸۵۳) که در آن به نام‌های خاص، جای‌نام‌ها و کنیه‌ها از منظر زبان‌شناختی پرداخته است. اثر ارزشمند دیگر در این باره نامه‌ای ایرانی^۳ تألیف یوستی (۱۸۹۵) است. سرانجام مایره‌فر (۱۹۷۳) با انتشار کتابی درباره نام‌های ایرانی باستان مستخرج از الواح ایلامی تخت جمشید نام‌شناسی ایرانی را کاملاً روشمند ساخت و اسباب یکی از مهم‌ترین و روشمندترین طرح‌ها درباره نام‌های ایرانی را فراهم آورد. عنوان کلی این طرح نام‌های خاص ایرانی^۴ است که تاکنون چندین دفتر از آن منتشر شده است. در دفترهای این مجموعه نام‌های ایرانی در دوران باستان و میانه از منابع دست‌اول و جنبی استخراج شده و در موارد ممکن ریشه و معنی نام‌ها ذکر شده است. درباره ساختارهای صرفی و معنایی نام‌های خاص و کنیه‌ها نیز سادوفسکی (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۹) در چندین مقاله مباحثی را مطرح کرده است. درباره نام‌های دوران اسلامی نیز می‌توان به دو کتاب نام‌های اسلامی اثر شیمل (۱۳۷۶) و نام‌های ایرانیان معاصر اثر بهنیا (۱۳۶۳) اشاره کرد. حبیب برجیان (۱۳۸۰) نیز در مقاله‌ای با نام «نام‌های ایرانی و اصالت آنها» به نام‌گذاری و انواع آن اشاره کرده است. استاد علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷) نیز در دو مقاله به بررسی نام‌های ایرانی پرداخته است. اما تا آنجا که نگارندگان آگاه‌اند درباره موضوع این مقاله پژوهش مستقلمی وجود ندارد.

۳. انواع ترکیب در زبان‌های هندوایرانی

یکی از قابلیت‌های ویژه زبان‌های هندوایرانی به مانند هندواروپایی در واژه‌سازی، ترکیب دو یا

1. san

2. sigma

3. *Iranisches Namenbuch*4. *Iranisches Personennamenbuch*

چند واژه با یکدیگر است. این ترکیب‌ها را به دو دسته فعلی و اسمی تقسیم می‌کنند. ترکیب‌های فعلی^۱ از ریشه به‌علاوه حروف اضافه یا قیدها ساخته می‌شوند. ترکیب‌های اسمی^۲ از کنار هم قرارگرفتن دو یا چند اسم ساخته می‌شوند و کل ترکیب یک واژه به‌شمار می‌آید و در حالت‌های صرفی متفاوت، غالباً، پایانه نقش‌نما به جزء پایانی متصل می‌شود. طبق سنت موجود در سنسکریت پرکاربردترین ترکیب‌های اسمی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: (۱) ترکیب‌های مزدوج یا دوتایی^۳؛ در دستورهای سنسکریت این نوع ترکیب را دوندوه (dvandva) به معنی «مزدوج» می‌خوانند. در این نوع ترکیب معمولاً دو اسم در کنار هم قرار می‌گیرند و در معنی با حرف عطف «و» با هم همپایه می‌شوند. ازجمله این نوع ترکیب‌ها می‌توان به mātrā-pitrā «مادر و پدر»، dyāvā-prthivī «آسمان و زمین»، mitrā-varuṇā «میتره و ورونه» اشاره کرد. (۲) ترکیب‌های معین^۴؛ این نوع ترکیب‌ها به دو دسته وابسته^۵ و توصیفی^۶ تقسیم می‌شوند و در آنها اسم، صفت، ضمیر یا قید به اسم یا صفت دیگری افزوده می‌شود. نوع نخست یا وابسته که در دستورهای سنسکریت تپوروشه (tatpuruṣa) «بندۀ او» نامیده می‌شود برابر با مضاف و مضاف‌الیه یا صفت مرکب در فارسی است و کل ترکیب می‌تواند یک اسم یا صفت باشد، برای مثال go-ghna «گاوکش»، rāja-putra «پسر شاه». در نوع دوم یا توصیفی که در دستورهای سنسکریت گرمدهاریه (karmadhāraya) خوانده می‌شود، جزء نخست ترکیب توصیفی برای جزء دوم است، این نوع ترکیب معادل صفت و موصوف در فارسی است. ازجمله این ترکیب‌ها می‌توان به kṛṣṇa-śakuni «پرندۀ سیاه: کلاغ»، mahā-rāja «شاه بزرگ: مهاراجه» اشاره کرد. (۳) ترکیب‌های ملکی یا دارندگی^۷؛ این نوع ترکیب‌ها که مفهوم دارندگی دارند در دستورهای سنسکریت بهووریهی (bahuvrīhi) نامیده می‌شوند و در آنها جزء نخست توصیفی است برای جزء دوم و برون‌داد ترکیب نیز صفتی است که می‌تواند جانشین اسم نیز شود. ازجمله این ترکیب‌ها su-parṇa «نیک‌بال: پرندۀ»، ugra-bāhu «قوی‌بازو (کسی که بازوی قوی دارد)» (برای جزئیات بیشتر درباره انواع ترکیب‌ها در سنسکریت، نک: ویتنی ۱۹۲۴: ۴۸۰؛ سادوفسکی ۲۰۰۲).

1. verbal compounds

4. determinative compounds

7. possessive compounds

2. nominal compounds

5. dependent

3. co-ordinative compounds

6. descriptive

در زبان‌های ایرانی باستان نیز ترکیب‌ها، کمابیش، مانند سنسکریت است. برای مثال در زبان اوستایی در ترکیب‌های مزدوج، برخلاف سنسکریت، هر دو جزء ترکیب در شمار مثنی و جداگانه صرف می‌شوند، مانند *pasubīia vīraēibiia* «با دو دام و دو مرد». انواع دیگر ترکیب‌ها تفاوت خاصی با ترکیب‌های سنسکریت ندارد. برای نمونه چند مورد از این ترکیب‌ها را ذکر می‌کنیم: ترکیب وابسته *raθaēštā* «ایستاده در گردونه: سپاهی»، *ahura dāta* «اهوره‌داده: آفریده اهوره»، ترکیب توصیفی *hukərəta* «خوب‌ساخته»، *pərənō.māṇha* «پرمه: ماه کامل»، ترکیب ملکی *darəγō.bāzu* «درازبازو: دارنده بازوی دراز»، *xšuaš.ašī* «شش چشم: دارنده شش چشم» (برای جزئیات بیشتر درباره ترکیب‌های اوستایی، نک: جکسن ۱۹۸۲: ۲۴۰).

۱.۳. نام‌های ترکیبی ایرانی باستان

همان قواعدی که در ساخت ترکیب‌های عام دیده می‌شود در ساخت نام‌های ترکیبی در زبان‌های ایرانی باستان به کار می‌رود، البته در ساخت نام‌های خاص ترکیبی غلبه با ترکیب‌های ملکی است. از جمله این نام‌هاست: اوستایی: *Paršat.gu* تحت‌اللفظ «ابلق‌گاو: دارنده گاو ابلق»، *Haomō.xvarənah* تحت‌اللفظ «هوم‌فره: دارنده فره هوم» (مایرهنر ۱۹۷۹: ۴۸، ۶۸) و فارسی باستان: *Artaxšaça* «اردشیر: دارنده شهریاری راستی»، *Aršāma* «ارشامه: دارنده نیروی پهلوان» (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۱). با توجه به قلت منابع دست‌اول زبان‌های ایرانی باستان، نام‌های اوستایی و فارسی باستان زیادی در اختیار نداریم اما در منابع جنبی مانند منابع ایلامی، بابلی و مصری نام‌های ایرانی باستان زیادی به جا مانده است. در این منابع شاهد نام‌های خاص در قالب ترکیبی مزدوج یا دوتایی هستیم که در منابع دست‌اول از آنها کمتر سراغ داریم. این گونه از نام‌های ترکیبی در واقع پیش‌الگوهای ساخت نام‌های ترکیبی دوره‌های بعد هستند که بسامد بیشتری دارند.

نام‌های خاص مزدوج را بر پایه اجزای تشکیل‌دهنده آن می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: (۱) نام‌هایی که دو جزء آن نام دو ایزد یا ذات آسمانی هستند؛ (۲) نام‌هایی که مرکب از نام دو حیوان هستند؛ (۳) نام‌هایی که از دو اسم یا صفت همپایه ساخته شده‌اند؛ (۴) نام‌هایی که متشکل از دو یا چند واژه برخی از دعاها و سرودهای مذهبی هستند.

۱.۱.۳. نام‌های ساخته‌شده بر پایه نام دو ایزد

در منابع به‌جامانده از ایرانی باستان نام‌های مرگب از دو نام ایزد به لحاظ تعداد و بسامد از دیگر گونه‌ها بیشتر است. یکی از کهن‌ترین انواع این صورت‌ها را باید در نام خدای بزرگ دین زردشتی یعنی اهوره‌مزدا بازجست. در متون اوستایی نام این خدا با این صورت‌ها آمده است: (۱) Ahura («اهوره»؛ ۲) Mazdā («مزدا»؛ ۳) اهوره‌مزدا Ahura Mazdā؛ مزدا‌اهوره Mazdā ahura. در دو صورت اخیر به‌رغم آنکه این دو جزء با هم می‌آیند، هر دو پایانه صرفی می‌گیرند و نشان از آن است که دو واژه به‌شمار می‌آیند. اما در متون فارسی باستان دو جزء نام این خدا با هم ادغام و عملاً یک واژه تلقی می‌شود و به‌صورت Auramazdā در کتیبه‌ها می‌آید. البته در متون اوستایی جزء نخست این نام با نام ایزدان دیگر مانند مهر و آپام‌نپات نیز به‌کار رفته است. در منابع جنبی و کهن‌تری مانند متون آشوری که در آنها از اهوره‌مزدا نام برده شده، نام این خدا به‌صورت ترکیبی Assaramazaš آمده است (سیمز - ویلیامز ۱۹۹۸ الف: ۱۲۷).

اگر از نام فوق که صرفاً برای نامیدن خدای بزرگ دین زردشتی به‌کار رفته و برای نامیدن اشخاص استفاده نشده است صرف‌نظر کنیم، در متون به‌جامانده اوستایی موارد چندانی برای این‌گونه نام‌گذاری دیده نمی‌شود. با این حال نام خاص ašāhura که در فروردین‌یشت آمده است، از دو جزء aša و ahura تشکیل شده که هرکدام بر یک ذات آسمانی دلالت دارند. البته این احتمال را هم می‌توان داد که این نام تلفیقی از دو کلمه aša ahurā در بند ۵۰ یسن باشد (نک: مایرهفر ۱۹۷۹: ۲۴).

در فهرست واژه‌های فارسی باستان که بنابر متون جنبی بازسازی شده است نام‌های خاصی وجود دارد که مرگب از نام دو ایزد یا ذات آسمانی هستند. از جمله این نام‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: Baga-miθra* و صورت متأخرتر آن Baga-mihra* که از دو اسم бага «بغ» و miθra «مهر» تشکیل شده است. Mazdā-gaya* این نام ترکیبی از نام دو ایزد mazdā «مزدا: دانا» و gaya «ایزد زندگی» است. Rtā-mazdā* که از دو اسم rta «اشه: نظم» و mazdā

۱. درباره جزء دوم این نام یعنی mazdā دو تلقی وجود دارد: عده‌ای آن را اسم مذکر به‌شمار می‌آورند (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۱۶۲) و برخی آن را صفت و به‌معنی «دانا» می‌دانند (کلنز و پیرار ۱۹۹۰: ۲۸۳).

«مзда» ساخته شده که هر کدام مبین یک ذات آسمانی است. *Rta-miça مرکب از دو اسم rta (اشه: نظم) و miça («مهر») که هر دو از ذات‌های آسمانی هستند (نک: تاورنیه ۲۰۰۷: ۱۳۶، ۲۴۴، ۲۹۷، ۲۹۸).

۲.۱.۳. نام‌های ساخته‌شده بر پایه نام دو حیوان

از آنجاکه در میان ایرانیان باستان دام و دامداری بسیار پراهمیت بوده، حیوانات و به تبع آن نام آنها در باورهای آیینی آنها نقش پررنگی داشته است. بسیاری از نام‌های ایرانی باستان از ترکیب نام جانوران سودمندی مانند اسب، گاو، شتر و... ساخته شده است و بیشتر این نام‌ها از نوع ترکیب‌های دارندگی هستند. از جمله این نام‌ها در اوستایی به این موارد می‌توان اشاره کرد: Paršaṭ.gu «دارنده گاو ابلق»، Frašaoštra «فرشوشتر، تحت اللفظ: دارنده شتر شگرف»، Jāmāspa «جاماسب، تحت اللفظ: دارنده اسب داغ‌دار» و... (مایرهفر ۱۹۷۹: ۴۰، ۵۵، ۶۸). اما تعدادی از نام‌های خاص ایرانی باستان از نوع ترکیب‌های مزدوج یا دوتایی هستند که در آنها نام دو حیوان در کنار هم آمده و با هم همپایه شده است. از این گونه نام‌ها در متون اوستایی شاهی به جا نمانده است اما بر پایه منابع جنوبی فارسی باستان به وجود آنها در ایران باستان می‌توان حکم کرد. از جمله این نام‌ها در ایران باستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: *Aspa-gu این نام از دو جزء aspa («اسب») و gu («گاو؛ گله») تشکیل شده است و می‌توان آن را «اسب و گاو» معنی کرد؛ *Kapa-saka این نام ترکیبی است از دو اسم kapa («ماهی») و saka («سگ») و روی هم به معنی «سگ/ سمور آبی») است (تاورنیه ۲۰۰۷: ۱۱۹، ۲۲۵).

۳.۱.۳. نام‌های ساخته‌شده بر پایه دو اسم یا صفت همپایه

در این دسته نام‌هایی قرار می‌گیرند که در آنها دو اسم یا دو صفت بدون آنکه به لحاظ معنایی لازم و ملزوم باشند یا ارتباط ویژه‌ای داشته باشند در کنار هم می‌آیند. در این گونه نام‌های ترکیبی ارتباط دو جزء سازنده صرفاً با حرف عطف «و») میسر می‌شود. از جمله این نام‌ها در متون اوستایی به این موارد می‌توان اشاره کرد: Maždrāuanhu: این نام ترکیبی است از دو صفت maždra «دانا،

فهمیم» و «خوب، نیک» و رویِ هم به معنی «دانا و خوب» است؛ Srīrāuuanḡhu: این نام نیز ترکیبی از دو صفت srīra «زیبا» و vaḡhu و رویِ هم به معنی «زیبا و خوب» است؛ Virāspa: این نام مرگب از دو اسم vīra «مرد» و aspa «اسب» و رویِ هم به معنی «مرد و اسب» است^۱ (مایرهفر ۱۹۷۹: ۶۲، ۷۸، ۹۵). در فارسی باستان می‌توان به نام‌های *Rēvanauva (صورتی متأخر برای صورت کهن تر *Raivanauva): مرگب از دو جزء «دارا، غنی» و nauva «نخست، اول» و رویِ هم به معنی «دارا و نخست»، *š(iy)āta-taxma: متشکل از دو صفت š(iy)āta «شاد» و taxma «تهم» و مجموعاً به معنی «شاد و تهم» و *Āxštifarnā: مرگب از دو جزء āxšti «آشتی» و farnah «فر، شکوه» و رویِ هم به معنی «آشتی و فر»، *Çīra-va(h)uka: متشکل از çīra «زیبا» و va(h)uka «نیک، خوب» رویِ هم به معنی «زیبا و خوب» اشاره کرد (تاورنیه ۲۰۰۷: ۱۲۹، ۲۸۷؛ زادوک ۲۰۰۹: ۲۹۵؛ مایرهفر ۱۹۷۳: ۲۳۴).

۴.۱.۳. نام‌های ساخته‌شده بر پایه دو یا چند واژه برخی از دعاها و سرودهای مذهبی

در میان نام‌های ایرانی باستان برخی از نام‌ها صرفاً با رویکردی دینی وضع شده‌اند. این نام‌ها متشکل از دو کلمه یا بیشتر هستند. برخی از آنها از نام دعاها یا کلمه‌های آغازی برخی از دعاها گرفته شده و تعدادی با توجه به کلمه‌هایی که در برخی از سرودهای دینی آمده ساخته شده‌اند. شواهد این سنت نام‌گذاری فقط در متون اوستایی به‌جامانده است. از جمله این نام‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: Staotar- vahištahe aṣahe: این نام که به معنی «ستایشگر [دعای] اشه‌وهیشته» است، اقتباسی از نام دعای اشم‌وهو و عبارت آغازی آن aṣəm vohū vahištəm astī «اشم‌وهو بهترین است» است؛ Uštāuatī: نام یکی از زنان پارسا، تحت‌اللفظ به معنی «دارای (uštā) یا (آغازشده با uštā)»؛ کلمه uštā در این نام به معنی «بنابر خواست» است. این نام برگرفته از عبارت Uštūaiti Hāiti نام دومین گاه از سرودهای گاهانی است که با کلمه uštā آغاز می‌شود؛ Aṣəm.yeḡhe.varəza: این واژه که نام یکی از پارسایان است احتمالاً برگرفته از عبارت aṣahe vərəzō «انجمن اشه» در یسن ۱۶ بند ۷ یا از عبارت aṣahiiā

۱. این نام را می‌توان از نوع ترکیب‌های دارندگی نیز دانست و آن را «دارنده مرد و اسب» ترجمه کرد.

vərəzānē «انجمن آشه» در یسن ۳۵ بند ۸ است؛ Ašəm.yeŋhe.raocā: نام یکی از پارسیان و ظاهراً مقتبس از عبارت ašəm yeŋhē raocā «از اوست آشه (= راستی) [و] روشنایی» در بند نخست یسن ۱۲، مشهور به دعای فرَوَرنه، است (مایرهفر ۱۹۷۹: ۲۵، ۷۹، ۸۶).

۲.۳. نام‌های ترکیبی ایرانی میانه

در دوران میانه زبان‌های ایرانی کمابیش همان سنت‌های پیشین در نام‌گذاری افراد باقی ماند. در این دوران به دلیل ارتباط‌های بیشتر با اقوام غیرایرانی شاهد حضور نام‌های غیرایرانی، چه به صورت مستقل و چه در ترکیب با نام‌های ایرانی، هستیم. در این دوران نیز منابع موجود را می‌توان به دو بخش منابع دست‌اول و منابع جنبی تقسیم کرد و برپایه آنها نام‌های خاص را بررسی کرد. نام‌های ایرانی میانه را، بنا بر سنت تقسیم زبان‌های ایرانی به دو گروه غربی و شرقی، در دو گروه مجزا بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۳. نام‌های ترکیبی ایرانی میانه غربی

نام‌های به‌جامانده از دوره ایرانی میانه غربی شامل داده‌هایی از زبان‌های پارتی و فارسی میانه است که می‌توان هر دو را در یک‌جا بررسی کرد. نام‌های این دوران نیز در دو دسته از منابع به‌کار رفته‌اند: (۱) منابع دست‌اول که عبارت‌اند از کتیبه‌ها و متون نوشته‌شده به این زبان‌ها؛ (۲) نام‌های مستخرج از منابع جنبی که در منابع آرامی و سریانی به‌جا مانده‌اند. در این دوران در ساخت نام‌ها کمابیش ادامه سنت‌های دوران باستان را می‌بینیم و ترکیب‌های معین، دارندگی و مزدوج به موازات هم رواج و کاربرد دارد. برای مثال نام‌های *Ādurān-dād* «آفریده [آتش] آدوران»، *Ādur-buxt* «نجات‌یافته با آذر»، *Anōšag-dād* «انوشه‌آفریده» *Gēlān-šīr* «شیر گیلان» از دسته ترکیب‌های معین و نام‌های *Anāhīd-sudān* «دارنده سوده‌های ناهید»، *Arda(x)šīr* - *Farr* «دارنده فر اردشیر»، *Mīhr-panāh* «دارنده پناه مهر» از نوع ترکیب‌های دارندگی است (ژینیو ۱۹۸۶: ۲۹، ۳۲، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۸۹، ۱۳۰). نام‌های مزدوج نیز در این دوران کاملاً رایج هستند و ساخت‌های دوران باستان را با تغییرها و نوآوری‌هایی ادامه می‌دهند. نام‌های مزدوج را برپایه

اجزای سازنده آن می‌توان به چند دسته طبقه‌بندی کرد: (۱) نام دو ایزد یا ذات آسمانی؛ (۲) نام یک ایزد و نام یک انسان؛ (۳) نام یک ایزد و نام یک جانور؛ (۴) نام یک انسان و یک جانور؛ (۵) نام دو انسان؛ (۶) نام دو جانور؛ (۷) دو اسم یا صفت همپایه.

در این دوران علاوه بر نام‌های دوجزئی گاه شاهد نام‌های متشکل از سه جزء و حتی بیشتر هم هستیم. این نام‌ها که ما آنها را چندبخشی می‌نامیم، گاه مرگب از نام چند ایزد یا چند آتش مقدس هستند که در کنار هم یا در کنار نام اشخاص به کار رفته‌اند. گاهی این نام‌های چندبخشی متشکل از دو واژه مرگب هستند و به همین دلیل در بخش پایانی این بحث به برخی از آنها نیز اشاره می‌کنیم.

۱.۱.۲.۳. نام دو ایزد یا ذات آسمانی

در میان نام‌های مزدوج بیشترین بسامد مربوط به این دسته است. در این طبقه گاه نام دو ایزد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه عنوان‌هایی مانند bay^۱ «بغ، خدا»، yazd «ایزد» در کنار نام یک ایزد مشخص می‌آیند. نام دو ایزد: Hōm-Ohrmazd «هوم و هرمزد»؛ Hōm-Ādur «هوم و آذر»؛ Hordād-Mihr «خرداد و مهر»؛ Mihr-Ohrmazd «مهر و هرمزد»؛ Tīr-Mihr «تیر و مهر». یک عنوان و نام یک ایزد: Ādur-Bay «آذر [و] بغ»؛ Bay-Ohrmazd «بغ [و] هرمزد»؛ Yazd-Ohrmazd «ایزد [و] هرمزد» (ژینیو ۱۹۸۶: ۵۷، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۲۹، ۱۶۸، ۱۹۰). در متون مانوی نیز چنین نام‌هایی کاربرد دارد: Mihr-Wahman «مهر و بهمن»، Yišō-Wahman «عیسی و بهمن» (نک: زوندرمان ۱۹۹۴: ۲۵۶).

۲.۱.۲.۳. نام یک ایزد و یک انسان

در این گروه عمدتاً نام ایزدان یا عنوان ایزدان در کنار نام یک انسان و بیشتر نام شاهان می‌آید و

۱. ژینیو واژه bay «بغ» را در ترکیب نام‌های خاص نه یک عنوان بلکه به معنی «خدا» و در اشاره به یک خدای خاص می‌داند. اما تسیمر (۱۹۸۸: ۴۰۵) درباره این مطلب تردید دارد و آن را صرفاً یک عنوان به‌شمار می‌آورد. اما چنان‌که سیمز-ویلیامز ذکر کرده бага در دوران باستان گاه در اشاره به نام یک ایزد خاص مانند «مهر» هم به کار می‌رفته است (سیمز-ویلیامز ۱۹۸۸: ۴۹۵). به‌هرروی، چه این واژه در ایرانی میانه نام ایزدی خاص بوده باشد یا صرفاً عنوانی برای ایزدان، در بررسی داده‌های این مقاله اسم در نظر گرفته شده است.

ظاهراً منظور از آن تجلیل و تکریم بوده است: Dārāb-Aštād: جزء نخست این نام «داراب» و جزء دوم نام ایزد «اشتاد» است؛ Dārāyā-Ohrmazd: در این نام نیز جزء نخست صورتی تحبیبی برای نام «دارا» و جزء دوم نام «هرمزد»، خدای بزرگ در دین زردشتی است؛ -Mihr- Šābhur: مرگب از نام ایزد «مهر» و نام «شاپور»؛ (x)šīr-Ohrmazd-Arda: مرگب از نام خدای «هرمزد» و نام «اردشیر»، Yazd-Narseh: مرگب از عنوان «ایزد» و نام «نرسی»؛ -Mihrād- Bay: مرگب از دو جزء «مهرداد» از -Miθrāta* و عنوان «بغ»؛ Bay-Šābuhr: متشکل از عنوان «بغ» و نام «شاپور» (ژینیو ۱۹۸۶: ۵۷، ۷۴، ۷۵، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۹۰). نکته درخور توجه در این دسته از نام‌ها این است که جایگاه دو جزء ترکیب آزاد است یعنی می‌تواند نخست نام ایزد و سپس نام انسانی بیاید یا بالعکس.

۳.۱.۲.۳. نام یک ایزد و یک جانور

این دسته از اسامی که متشکل از نام یک ایزد و نام یک جانور است، دست‌کم در متون به‌جامانده از ایرانی باستان مثالی ندارد و در دوره میانه کاربرد یافته است. البته نسبت به دیگر ترکیب‌های مزدوج بسیار کم‌بسامدتر است. در این گونه ترکیب‌ها نیز ترتیب آمدن دو جزء ترکیب آزاد است: Mihr-Varāz متشکل از نام ایزد «مهر» و کلمه «گراز»؛ Varāz-Ohrmazd: مرگب از کلمه «گراز» و نام خدای «هرمزد» (همان: ۱۳۱، ۱۷۴).

۳.۱.۲.۳. نام یک انسان و یک جانور

این دسته از اسامی نیز مانند گروه ۳.۲.۱.۳. بسیار کم‌بسامداند و به‌نوعی می‌توان آنها را زیرمجموعه همان گروه به‌شمار آورد. البته جزء انسانی این ترکیب‌ها گاه یک عنوان و لقب است: Varāz-Pākūr: این نام مرگب از دو جزء varāz «گراز» و Pākūr «پاکور» است که در اصل نام یکی از شاهزادگان اشکانی بوده است؛ Yōzēn-Dārāy: جزء نخست این نام صفتی از کلمه yōz «یوز، یوزپلنگ» و جزء دوم نیز نام «دارا» است (همان: ۱۷۴، ۱۹۳)؛ Gōr-Šahryār: متشکل از کلمه «گور، گورخر» و عنوان «شهریار»، قس نام Gōršāh با دو جزء «گور» و «شاه» (ژینیو و همکاران ۲۰۰۹: ۷۴).

۵.۱.۲.۳. نام دو انسان

در این گروه، دو نام انسانی که به صورت مستقل در نام‌گذاری به کار می‌رفته‌اند در کنار هم می‌آیند و نام واحد و مجزایی را می‌سازند. به لحاظ ریشه‌ای یک یا دو جزء سازنده ترکیب را به تنهایی می‌توان نام یک ایزد نیز پنداشت، هرچند بسامد زیاد آنها برای نامیدن انسان‌ها فرض نخست را قوت می‌بخشد. در این نام‌های ترکیبی گاهی جزء نخست را می‌توان عنوان خانوادگی نیز به‌شمار آورد: Kirdīr-Ardavān: مرگب از دو نام مستقل «کردیر» و «اردوان»؛ -Mihrān Tirdād ساخته شده از دو نام «مهران» و «تیرداد»، در این نام جزء نخست، «مهران»، را می‌توان عنوان خانوادگی نیز به‌شمار آورد؛ Mihrdād-Fravadīn: مرگب از دو نام «مهرداد» و «فروردین»؛ Vahrām-Šābuhr: متشکل از دو نام «بهرام» و «شاپور» (همان، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۷۲).

۶.۱.۲.۳. نام دو جانور

سنت ساخت نام‌های خاص با استفاده از نام دو حیوان در دوره میانه زبان‌های ایرانی نیز ادامه یافته است، البته نسبت به دوره باستان بسامد کمتری دارد و کاربردش بسیار محدود است. در دو نام‌نامه بررسی شده فقط یک نام با این ویژگی دیده شد: Gurg-Mēš: جزء نخست این نام به معنی «گرگ» و جزء دوم به معنی «میش» است (ژینیو و همکاران ۲۰۰۹: ۷۶).

۷.۱.۲.۳. دو اسم یا صفت همپایه

در این دوره ساخت اسم‌هایی که ترکیبی از دو اسم معنی یا صفت همپایه بود کمابیش مانند دوره باستان ادامه داشت. بیشتر نام‌های به‌جامانده از این دسته از دو صفت ساخته شده‌اند: -Anōšag weh: این نام ترکیبی است از دو صفت مستقل anōšag «انوشه، جاوید» و weh «نیک»؛ Burz-tagāy: مرگب از دو صفت burz «ستوده» و tagāy «چُست»؛ Burz-weh: متشکل از burz «ستوده» و weh «نیک»؛ Weh-rāst: ترکیبی از دو صفت weh «نیک» و rāst «راست» (ژینیو ۱۹۸۶: ۴۳، ۶۵، ۱۸۰). در متون مانوی هم می‌توان به نام Bārist-Xwaršēd «بهشت و خورشید» اشاره کرد (نک: زوندرمان ۱۹۹۴: ۲۵۶).

۳.۲.۱.۸. نام‌های چندبخشی

در این گروه گاه یک صفت به همراه یک واژه مرکب دوبخشی می‌آید و روی هم یک نام سه‌جزئی را می‌سازد، مانند Farrox-Ādur-Gušnasp: که مرکب است از صفت Farrox «فرخ» و Ādur-Gušnasp «آذرگشنسب» نام یکی از آتش‌های مقدس. گاه نیز یک صفت به همراه نام دو ایزد یا نام یک ایزد همراه با عنوانی ایزدی در کنار هم می‌آیند، مانند Farrox-Bay-Ādur: متشکل است از صفت Farrox «فرخ» و Bay-Ādur که خود ترکیبی از عنوان «بغ» و نام ایزد «آذر» است. گاه نیز نام‌های خاص متشکل از نام سه ایزد هستند، برای مثال در نام Hōmag-Bay-Mā(h)-Burz-Mihr: واژه نخست hōmag صورت تحبیبی نام ایزد «هوم» است، واژه دوم خود ترکیبی از عنوان bay «بغ» و نام ایزد ماه و واژه سوم ترکیبی از صفت burz «ستوده» و نام ایزد «مهر» است. گاه نیز این نام‌ها ترکیبی از یک نام انسانی و دو نام ایزدی هستند، مثلاً نام Vardān-Mihr-Ādurān: که ترکیبی از سه نام «وردان»، نام ایزد «مهر» و صورت مشتق نام ایزد «آذر» است (ژینیو ۱۹۸۶: ۸۳، ۹۷، ۱۷۵).

۳.۲.۲. نام‌های ترکیبی ایرانی میانه شرقی

از زبان‌های ایرانی میانه شرقی فقط دو نام‌نامه موجود است. یکی درباره نام‌های خاص بلخی (سیمز - ویلیامز ۲۰۱۰) و دیگری درباره نام‌های خاص سغدی (لوریه ۲۰۱۰). برای دیگر زبان‌های ایرانی میانه شرقی مانند ختنی و خوارزمی هنوز نام‌نامه‌ای منتشر نشده است. به‌طور کلی سنت نام‌گذاری در زبان‌های ایرانی میانه شرقی نیز مانند دوران باستان عمدتاً ترکیبی است. بخش عمده این نام‌های خاص ترکیبی از نوع ترکیب‌های معین (وابسته و توصیفی) و ملکی هستند (نک: نام‌های بلخی σιζοβορο «پسر سینز»، βαγοοαραζο «گرازِ بغ»، πορλαγγοζινο «پلگینه‌پوش»، نک: سیمز - ویلیامز ۲۰۰۹؛ نام‌های سغدی βγyβntk, βγyβntk «بنده خدا»، βγyδβ'r «هدیه خدا»، Dryst «روشنی کامل»، nwy m'x «ماه نو»، mk'sp «دارنده اسب رنگی»، نک: لوریه ۲۰۱۰: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۸۲، ۲۸۳، ۳۲۹). نام‌های خاص ترکیبی مزدوج در این دو زبان بسیار کم کاربرد و نادر است.

۳.۲.۲.۱. نام‌های ترکیبی مزدوج در بلخی

در زبان بلخی به‌گفته سیمز ویلیامز (۲۰۱۰: ۹، ۳۲، ۱۰۴) نام‌های خاص ترکیبی مزدوج وجود

ندارد. باوجود این، دو نام $\alpha\zeta\alpha\delta\sigma\phi\alpha\rho\delta\alpha\rho\sigma$ و $\sigma\alpha\chi\rho\sigma\iota\alpha\mu\beta\sigma$ را شاید بتوان از نوع ترکیب‌های مزدوج دانست. نام نخست $\alpha\zeta\alpha\delta\sigma\phi\alpha\rho\delta\alpha\rho\sigma$ را می‌توان ترکیبی از دو صفت $\alpha\zeta\alpha\delta\sigma$ «آزاد» و $\phi\alpha\rho\delta\alpha\rho\sigma$ «بهتر، بهترین» و نام $\sigma\alpha\chi\rho\sigma\iota\alpha\mu\beta\sigma$ را ترکیبی از نام دو ایزد $\sigma\alpha\chi\rho\sigma$ «ایزد رود آمودریا» و $\iota\alpha\mu\beta\sigma$ «یَمش: جَم» دانست. بدین ترتیب می‌توان گفت سنت نام‌گذاری بر پایه دو صفت همپایه و نام دو ایزد که در دوران باستان رواج داشت در بلخی نیز ادامه یافته است.

۳.۲.۲.۲. نام‌های ترکیبی مزدوج در سغدی

در زبان سغدی نیز مانند بلخی سنت نام‌گذاری بر پایه دو نام ترکیبی همپایه در مقایسه با زبان‌های ایرانی میانه غربی چندان پر بسامد نبود. با این حال مواردی از این نام‌ها در متون به‌جامانده است که به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم: نام $\text{tr}xwmn$ / Ātarxuman / «آتش و هومن»، این نام ترکیبی از دو واژه tr «آتش» و $xwmn$ «اندیشه نیک» است و روی هم به معنی «[آفریده خدایان] آتش و هومن» است؛ $\text{dr}xwrmzd$, $\text{dr}xwrmzt$, $\text{dwr}xwrmzt$ / Ādurxurmizd ? / «آذر - هر مزد» را می‌توان ترکیبی از دو واژه dwr «آذر، آتش» و $xwrmzt$ «هر مزد» دانست و ترکیب را روی هم «آذر و هر مزد» ترجمه کرد؛ نام $\text{dwr}srwš$ / Ādursrōš / «آذر - سروش» را نیز می‌توان ترکیبی از دو واژه dwr «آذر، آتش» و $srwš$ «سروش» و روی هم به معنی «آذر و سروش» دانست؛ $\text{m}^{\text{ny}} wxman$ / Mānī Wahman / «مانی - بهمن»: این نام ترکیبی است از نام مانی، پیامبر دین مانوی، و دیگری بهمن، از ایزدان مانوی؛ $nwy šyr$ / Nawišir / «نو و نیک»: این نام را هم می‌توان ترکیبی از دو صفت nwy «نو» و $šyr$ «نیک» روی هم به معنی «نو و نیک» در نظر گرفت؛ $\text{r}^{\text{mtyš}}$ / Rāmtiš / «آرامش و تیشتر» این نام را هم می‌توان ترکیبی مزدوج از دو اسم r^{m} «آرامش» و tyš «تیشتر» دانست و روی هم به معنی «[آفریده خدایان] آرامش و تیشتر» ترجمه کرد (لوریه ۲۰۱۰: ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۲۳۰، ۲۸۴). بدین ترتیب می‌توان گفت در نام‌های ایرانی به‌جامانده در متون سغدی نام‌های خاص مزدوج عمدتاً ترکیب‌هایی از نام دو ایزد هستند، هرچند نمونه‌هایی هم برای دو صفت همپایه و نام ایزد و انسان در مجموعه نام‌های به‌جامانده وجود دارد.

۳.۳. نام‌های ترکیبی ایرانی نو (فارسی)

بعد از ورود اسلام به ایران و به‌رغم تغییر دین و آیین گذشته، انتخاب نام و نام‌گذاری در میان ایرانیان کمابیش ادامه‌دهنده سنت‌های دوران گذشته است، هرچند این پیروی را نمی‌توان، کاملاً آگاهانه دانست. در این دوران با ورود خیل عظیمی از نام‌های عربی، شاهد نام‌گذاری‌هایی از ترکیب نامی فارسی با نامی عربی یا دو نام عربی با یکدیگر هستیم که مشابه آن را در میان عرب‌زبانان نمی‌بینیم و سنتی ایرانی با پیشینه‌ای دیرینه است. همچنین، در این دوران گاه نام‌های ترکیبی، با بسامدی کمتر، با واژه‌هایی از زبان‌های دیگر مانند ترکی، مغولی و... نیز ساخته شده است. در دوران اسلامی نیز نام‌گذاری‌ها، عمدتاً، براساس اعتقادات مردم شکل گرفته است یا ریشه در باورها و علایق قومی دارد. ساختار نام‌های ترکیبی این دوران نیز مانند دوره‌های میانه و باستان دارای انواع معین، دارندگی و مزدوج است و در مواردی نام‌های ترکیبی بر پایه دعاها و کلمه‌های قرآنی ساخته می‌شوند. از جمله نام‌های ترکیبی معین: آذرالرحمان «آتش خدا» (فارسی - عربی)، الله‌بخش «بخشیده خدا» (عربی - فارسی)، آقام‌علی (مغولی - عربی)، اُروح‌علی «روزه‌دارِ علی» (ترکی - عربی)؛ از جمله ترکیب‌های دارندگی: قمرسیما (عربی - فارسی)، فرخلقا (فارسی - عربی)؛ مزدوج: احمدرضا، محمذنوید (عربی - فارسی)، محمذکورش (عربی - فارسی) و کلمات قرآنی و ادعیه: بسم‌الله، ماشاءالله و نادعلی را می‌توان نام برد (برای فهرستی از این‌گونه اسامی، نک: بهنیا ۱۳۶۳).

ساخت و استفاده از نام‌های مزدوج امروزه کاربرد بیشتری یافته و فراگیرتر شده است. اغلب این نام‌ها، ترکیبی از نام دو انسان است و معمولاً از نام پیامبر و یکی از ائمه اطهار یا از نام دو امام ساخته می‌شوند. در واقع، همان‌گونه که ایرانیان با گذاشتن نام دو ایزد بر فرزندان‌شان از نظر اعتقادی فرزند خود را به آن ایزدان می‌سپردند، امروزه نیز با پیروی از همین ساخت و براساس اعتقادات امروزی‌شان با گذاشتن نام پیامبر و امامان بر فرزند خود، او را به زبان اعتقادی خود بیمه پیامبر و امامان می‌کنند. با اینکه نام‌های به‌کاررفته در این ترکیب‌ها عربی است اما این ساخت همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، ساختی ایرانی است. البته در این قبیل نام‌گذاری‌ها گاه این سنت ایرانی با انتخاب نام یکی از ایزدان باستانی یا چهره‌های تاریخی یا اساطیری برای

بخشی از نام ترکیبی بیشتر خودنمایی می‌کند.

در اینجا نام‌هایی که با استفاده از واژه‌هایی مانند ابو (ابوالفضل، ابوالحسن)، ابی (ابیطالب، ابی‌مالک)، آبا (ابایزید، ابالحسن)، ام (ام‌کلثوم، ام‌آسیه)، بن (علی بن موسی، حسن بن علی) یا صورت‌های ترکیبی با واژه‌هایی مانند الدین (سیف‌الدین، شمس‌الدین)، عبد (عبدالرضا، عبدالله)، عطا (عطالله، عطامحمد)، لطف (لطف‌الله، لطفعلی)، امیر (امیرعلی، امیرمحمد)، امیره (امیره‌زهره، امیره‌ماندانا)، میر (میرعلی، میرحسین) بانو (بانوبتول، نرجس‌بانو)، خاتون (معصومه‌خاتون، سکینه‌خاتون)، غلام (غلامرضا، غلامعلی)، قلی (محمدقلی، حسن‌قلی) و... ساخته می‌شوند، مورد نظر ما نیست. همچنین نام‌هایی که ترکیبی از نام پسر و پدر هستند و با حذف واژه ابن یا تکواژ اضافه ساخته می‌شوند، مانند احمد علی به جای احمد بن علی یا حسین منصور به جای حسین منصور از دایره این تحقیق خارج هستند (برای ساخت این‌گونه اسامی اسلامی، نک: بهنیا ۱۳۶۳؛ شیمل ۱۳۷۶).

نام‌های مزدوج در دوران نو را براساس اجزای ترکیب می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست نام‌هایی را شامل می‌شود که دو جزء ترکیب آن عربی است و گروه دوم متشکل از یک واژه ایرانی و یک کلمه عربی است. هرکدام از این دو گروه را برپایه معنی و محتوای اجزای آنها نیز می‌توان به دسته‌های متفاوتی تقسیم کرد. برای گروه نخست این بخش‌ها را می‌توان در نظر گرفت: ۱) نام‌هایی که مرکب از نام دو معصوم یا ترکیب نام خدا یا یکی از صفات الهی با نام یا لقب پیامبران، امامان یا وابستگان آنان است؛ ۲) نام‌هایی که ترکیبی از نام خدا یا معصومان با نام جانوران است؛ ۳) نام‌هایی که متشکل از نام معصومان یا صفات الهی با نام گیاهان است. به علت کم‌بسامد بودن گروه دوم، امکان دسته‌بندی‌های ریز برای آن ممکن نیست. روی هم‌رفته در نام‌های این گروه دو نام انسانی که یکی برپایه اعتقادات دینی و دیگری برپایه احساسات میهنی است در جوار یکدیگر قرار می‌گیرند. ساخت این‌گونه نام‌ها در چند دهه گذشته شتاب بیشتری یافته است.

۱.۳.۳. نام دو معصوم یا یکی از صفات الهی با نام پیامبران، امامان یا وابستگان آنها

در میان نام‌های دوبخشی دوران اسلامی بیشترین بسامد در این گروه دیده می‌شود و ترکیب نام دو معصوم فراوان‌ترین گونه در این طبقه به‌شمار می‌آید. با توجه به اعتقادات دینی مردم ایران نام‌هایی مانند علی، رضا، محمد و حسین بیشترین کاربرد را در این نام‌های ترکیبی دارد و هم به‌عنوان جزء نخست و هم جزء دوم به‌کار می‌رود. از جمله نام‌های این گروه است: احمدعلی، علی‌احمد، حسین‌علی، علی‌حسین، رضاعلی، علی‌رضا، حمزه‌علی، علی‌حمزه، احمدرضا، محمدرضا، رضامحمد، فاطمه‌زهرا، فاطمه‌آسیه، خدیجه‌طاهره. استفاده از نام یکی از معصومان و یکی از صفات الهی که به‌تئهایی نیز برای نام‌گذاری به‌کار می‌رود کاربرد زیادی دارد. از جمله این نام‌ها: محمدرحیم، محمدرحمان، مجیدمحمد، محمدمجید، مجیدرضا، ناصرعلی، رحیم‌علی، رحمان‌علی و... (برای فهرست کاملی از این نام‌ها، نک: بهنیا ۱۳۶۳).

۲.۳.۳. نام خدا یا معصومان با نام جانوران

نام‌گذاری بر پایه نام حیوانات که در دوران پیش از اسلام نیز رایج بود در دوران اسلامی نیز ادامه یافت و علاوه بر نام‌های بسیطی مانند پرستو، پروانه، چکاوک، آهو و... ساخت نام‌های ترکیبی با نام جانوران نیز ادامه یافت. روی هم‌رفته در این گونه نام‌گذاری‌ها نه خود جانور بلکه صفت مثبتی (مانند دلیری، وفاداری، زیبایی و...) که در آن جانور وجود دارد مورد توجه است. در این دسته از نام‌های ترکیبی عمدتاً نام جانورانی که دارای صفت دلیری یا وفاداری هستند استفاده شده است. از جمله این نام‌هاست: شیرعلی، علی‌شیر، شیرمحمد، گرگ‌علی، الله‌گرگ، کلب‌علی، علی‌باز، محمدشاهین (نک: همان).

۳.۳.۳. نام معصومان یا صفات الهی با نام گیاهان

در این دوران ترکیب تازه‌ای در ساخت نام‌های خاص ظهور می‌کند و آن استفاده از واژه «گل» به همراه یک نام خاص است. این شیوه هم در ساخت نام مردان و هم زنان به‌کار رفته است، اما بسامد آن برای نام زنان بیشتر است. از جمله این نام‌هاست: گل‌محمد، گل‌علی، گل‌حسین، گل‌جمال، گل‌زهرا، گل‌زهرة، گل‌نسا و... (نک: همان). افزون بر واژه گل واژه‌های دیگری مانند

گلشن (گلشن‌علی) نیز به ندرت در این ساختار استفاده می‌شود.

۴.۳.۳. نام‌های مرگب از نامی عربی و نامی ایرانی

در کنار نام‌های مزدوجی که متشکل از دو واژه عربی هستند، شیوه دیگری نیز در میان ایرانیان رواج دارد و آن استفاده از یک نام عربی و یک نام ایرانی است. در واقع این شیوه از نام‌گذاری را می‌توان تلاشی دانست در وفاداری به رسوم اسلامی از یک سو، و حفظ باورها و رسوم ایرانی از سوی دیگر. واژه عربی در این ساختار می‌تواند بسیط یا مرگب باشد و به نام خدا، پیامبر یا هریک از معصومان اشاره کند و نام ایرانی می‌تواند نام ایزدان، پهلوانان، شاهان، پیامبران، آیین‌های ایرانی و مانند آن باشد. در این شیوه جزء نخست، معمولاً، عربی و جزء دوم ایرانی است، البته در مواردی نیز جزء نخست ایرانی و جزء دوم عربی است. از جمله این نام‌هاست: محمدکوروش، محمدخسرو، محمدسروش، محمدسهراب، محمدکاوه، محمدمانی، محمدصادق کیومرث، محمدرضابن‌نام، محمدباقر فرزند، محمدحسن فرامرزی، یزدان‌علی، پرویزعلی، رستم‌علی، بابک حسین، پیشدادسعید، فرهادرضا، نوروزعلی، نوروزمحمد، جم‌محمود، زهرامهرزاد، سکینه‌آذر، میترازهر، میتراصغری، فاطمه‌فرشته، نازنین‌زهر (نک: همان).

به دسته فوق نام‌های دیگری را نیز می‌توان افزود که از همین ساختار پیروی می‌کنند اما اجزای تشکیل‌دهنده آنها لزوماً ایرانی یا عربی نیست و واژه‌هایی دخیل از زبان‌های دیگر است. این دسته از نام‌ها در واقع از طریق قیاس با نام‌های مزدوج معمول ساخته می‌شوند. از جمله این نام‌هاست: آن‌سوزان، ساندخت‌کارولین، شهاژیل، فاطمه‌هلن، لوکاعلی‌آندرو، ماری‌کلر (نک: همان).

۵.۳.۳. نام‌های مرگب برگرفته از آیات الهی و ادعیه

همان‌گونه که در دوران پیش از اسلام استفاده از اسامی و کلمات آیات و اوراد برای نام‌گذاری امری معمول بود، در ایران پس از اسلام نیز این‌گونه نام‌گذاری کاملاً مرسوم است. این دسته از نام‌ها می‌توانند از دو جزء یا بیشتر تشکیل شوند و گاه حتی یک جمله هستند؛ این اجزا به لحاظ واژگانی لزوماً اسم نیستند و می‌توانند ضمیر، فعل و... باشند. از جمله این نام‌هاست: آتنا، ان‌شاءالله،

ماشاءالله، خیرالله، بسم‌الله، نادعلی، اللهم صلی علی محمد و آل محمد^۱ (نک: همان).

۶.۳.۳. جابه‌جایی اجزای نام‌های مزدوج

یکی از ویژگی‌های جالب نام‌های ترکیبی جابه‌جایی دو جزء ترکیب و در نتیجه ساخت نامی جدید است. جابه‌جا کردن اجزای ترکیب و ساخت نامی نو از دوران باستان تاکنون در نام‌های ایرانی دیده می‌شود و شیوه‌ای معمول برای ساخت اسامی تازه است. از جمله این نام‌هاست در دوران باستان: *Frāda-vau و *Vau-frāda لفظاً «پیش‌برنده نیکی»، Vohu.nəmah و Nəməv. vaŋhu به معنی «دارنده نماز نیک»، *Baga-miθra و *Miça-baga (مهر و یغ) (نک: مایرهفر ۱۹۷۹: ۴۲، ۶۴؛ تاورنیه ۲۰۰۷: ۱۳۶، ۲۴۶)؛ در دوران میانه: Ādur-Mihr و Mihr-Ādur («آذر و مهر»، Māh-Gušnasp و Gušnasp-Māh «ماه و آتش [گشنسب]»، Dād-Farrox و Farrox-Dād تحت‌اللفظ «داده و فرخ») (نک: ژنیو ۱۹۸۶: ۳۷، ۷۱، ۸۴، ۹۱، ۱۱۲، ۱۲۴)؛ و در دوران نو: محمدعلی و علی محمد، عباس‌علی، علی‌عباس، احمدعلی، علی‌احمد، حمزه‌علی، علی‌حمزه، دوست‌محمد، محمددوست و... (نک: بهنیا ۱۳۶۳).

۴. نتیجه‌گیری

باتوجه‌به داده‌های ذکرشده در این یادداشت می‌توان با اطمینان گفت که ساخت نام‌های خاص ترکیبی در ایران آن‌گونه‌که دیگران می‌پندارند امری تازه و وارداتی نیست (نک: بهنیا ۱۳۶۳: ۱۰)، بلکه سابقه‌ای طولانی دارد و براساس منابع موجود پیشینه آن در ایران به دوره باستان زبان‌های ایرانی (فارسی باستان، اوستایی، مادی) می‌رسد. این شیوه نام‌گذاری در زبان‌های هم‌خانواده با زبان‌های ایرانی مانند هندی باستان نیز رواج داشته است و از این رو، احتمالاً، ریشه در سنت‌های هندواروپایی دارد (نک: سادوفسکی ۲۰۰۲). وانگهی سنت نام‌گذاری امری فرهنگی و ریشه‌دار است و به‌ناگهان و یک‌باره وارد حوزه فرهنگی - اجتماعی قومی نمی‌شود که بتوان آن را به‌سهولت اخذ کرد.

۱. به گفته بهنیا (۱۳۶۳: ۳۶) صورت اخیر نام یکی از هم‌وطنان ایرانی رانده‌شده از عراق است.

منابع

- برجیان، حبیب، ۱۳۸۰، «نام‌های ایرانی و اصالت آنها»، ایران‌شناسی، ش ۵۰، ص ۳۰۵-۳۱۵.
بهنیا، عبدالکریم، ۱۳۶۳، پژوهشی در نام‌های ایرانیان معاصر، اهواز.
شیمیل، آ. م.، ۱۳۷۶، نام‌های اسلامی، ترجمه گیتی آرین، تهران.
صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۶، «شکل‌های تحبیبی نام‌های خاص ایرانی در دوره اسلامی»، مجله زبان‌شناسی، س ۲۲، ش ۱، ص ۳-۲۰.
_____، ۱۳۸۷، «تسمیه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ص ۳۰۴-۳۱۱.

- Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
Gignoux, P., 1986, *Noms propres Sassanid en Moyen-perse épigraphique (= Iranisches Personennamenbuch, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 2)*, Wien.
Gignoux, P. et al., 2009, *Noms propres syriaques d'origine iranienne (= Iranisches Personennamenbuch, Band VII: Iranische Namen in semitischen Nebenüberlieferungen, Faszikel 5)*, Wien.
Herodotus, *Historiae*, English translation by A. D. Godley, vol. 1 (Book I & II), The Loeb Classical Library, London, 1946.
Jackson, A. V. W., 1892, *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart.
Justi, F., 1895, *Iranisches Namenbuch*, Marburg.
Kellens, J., and Pirart, E., 1990, *Les texts vieil-avestiques*, vol. II, Wiesbaden.
Kent, R. G., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
Lurje, P. B., 2010, Personal Names in Sogdian Texts (= *Iranisches Personennamenbuch, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 8*), Wien.
Mayrhofer, M., 1973, *Onomastica Persepolitana*, Wien.
_____, 1979, *Die altiranischen Namen (= Iranisches Personennamenbuch, Band I, Faszikel 1-3)*, Wien.
Pott, A. F., 1853, *Die Personennamen, insbesondere die Familiennamen und ihre Entstehungsarten, auch unter Berücksichtigung der Ortsnamen: eine sprachliche Untersuchung*, Leipzig.
Sadovski, V., 2002, "Dvandva, Tatpuruṣa and Bahuvrīhi: On the Vedic Sources for the Names of the Compound Types in Pāṇini's Grammar", *Transactions of Philological Society Volume 100: 3*, pp. 351-402.
_____, 2006, "On Morphological Structures in the System of Personal Names: Morphology and Semantics of Names and Epithets in Indo-Iranian I", *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea, vol. 2, Classical and*

- Contemporaray Iranian Studies*, ed. A. Panaino and R. Zipoli, Milano, pp. 541-555.
- _____, 2009, "On Horses and Chariots in Ancient Indian and Iranian Personal Names", *Pferde in Asien: Geschichte, Handel und Kultur*, Wien, pp. 113-129.
- Sims-Williams, N., 1988a, "The Iranian Languages", *The Indo-European Languages*, ed. A. N. Ramat and P. Ramat, London, pp. 125-153.
- _____, N., 1988b, 'Baga, ii. In Old and Middle Iranian', *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, Fasc. 4, pp. 404-405.
- _____, N., 2010, *Bactrian Personal Names* (= *Iranisches Personennamenbuch*, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 7), Wien.
- Sundermann, W. 1994, "Iranische Personennamen der Manichäer", *Die Sprache* 36, pp. 244-279.
- Tavernier, J. 2007, *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven.
- Whitney, W. D., 1924, *Sanskrit Grammar*, Delhi.
- Zadok, R., 2009, *Iranische Personennamen in der neu-und spätbabylonischen Nebenüberlieferung* (= *Iranisches Personennamenbuch*, Band VII: Iranische Namen in semitischen Nebenüberlieferungen, Faszikel 1b), Wien.
- Zimmer, St., 1988, "Baga, iii. The Use of Baga in Names", *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, Fasc. 4, pp. 405-406.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی